

مبانی نظری حقوق بشر

مجموعه مقالات دومین همایش بین‌المللی حقوق بشر

علی احمدی میرآقا

تهیه و تنظیم: مرکز مطالعات حقوق بشر دانشگاه مفید قم؛ رحلی،
۸۸۶ص؛ فارسی.

حقوق بشر از مفاهیم جاافتاده و مسلط ادبیات سیاسی و تمدنی معاصر است. بسیاری از مفاهیم مطرح و مشهور مانند جامعه مدنی، آزادی، دموکراسی می‌توانند به عنوان زیرمجموعه‌ها و شاخه‌های حقوق بشر تحلیل شوند. حقوق بشر تنها یک ایده نیست، به همین دلیل هر صاحب تفکری در حوزه سیاست و جامعه و فرهنگ باید تکلیف خود را با این مفهوم مشخص کند. در این کتاب اندیشمندان مختلف اسلامی و غربی از زوایای گوناگون در قالب یک همایش بین‌المللی به مطالعه حقوق بشر پرداخته‌اند سه محور مبانی حقوق بشر؛ حقوق بشر و دین، حقوق بشر و تنوع فرهنگها مباحث عمده این مجموعه است:

در محور اول، عمده‌ترین مباحث فکری و اندیشه‌های صاحب‌نظران حقوق بشر کنکاش شده و با نگارش مقالات متعدد سعی شده آنچه که درباره حقوق بشر به عنوان پشتوانه فکری آن قابل بحث است، گنجانده شود. در این مورد بدون شک عصر روشنگری و رنسانس، نقطه آغاز تفکر است. بدون بحث از فلاسفه‌ای مانند هابز، لایب نیتس، روسو و مُنتسکیو نمی‌توان چارچوب فلسفی حقوق بشر را شناخت. آلن لیگورث، در مقاله‌ای مبنایی با عنوان آیا حقوق بشری وجود دارد؟ ما را با منشأ ایده بزرگ «حقوق بشر» آشنا می‌سازد. حقوق بشر پیوند تنگاتنگی با مفاهیم اومانیسیم، حقوق طبیعی، قرارداد اجتماعی، نیازهای بشر، مسئولیت و تکلیف دارد. این مفاهیم فقط به عنوان مفهوم مطرح نیستند هر کدام پشتوانه غنی و فرهنگی بسیار ارزشمندی برای طراحی یک نظام فکری هستند. پرسش مهم دیگر این است که آیا حقوق بشر مقوله‌ای است که متعلق به حیطه سیاست بین‌الملل است یا به فرد

انسانی تعلق دارد. نویسندگان این مقالات بحث می‌کنند که حقوق بشر قبل از اینکه نتایج بین‌المللی به بار بیآورد، لازم است برای فرد به عنوان انسان در نظر گرفته شود؛ اما کاترین کیم، با طرح نظریه نسبت اجماع و حقوق بشر، توقع فکری و فلسفی ما را تعدیل می‌کند که گرچه نمی‌توان در مسئله حقوق بشر از لحاظ فکری به اجماع و توافق قطعی رسید، یعنی اندیشمندان - چنانچه مطالعه همین مقالات محدود نشان می‌دهد - از زاویه‌ها و جهات متفاوتی به حقوق بشر می‌نگرند، و اختلافات عقیدتی و فکری دامنه داری در باب مبناها و توجیهاات عقلانی حقوق بشر دارند، اما در این نکته اختلافی نیست که حقوق بشر جزو ضروریات غیر قابل تغییر انسان معاصر است. فهم این ضرورت که حاصل چهار قرن روشن‌اندیشی و بازخوانی فکری است برای همه آسان است، اما تفسیر آن موجب اختلاف می‌شود به همین جهت نباید دغدغه اجماع و قطعیت داشت. نیکلاس کروسون در مقاله‌اش معتقد است باید از جنبه پوزیتیویستی به مطالعه حقوق بشر پرداخت، او می‌گوید مشکل اصلی بشریت اجرایی نشدن این ایده است نه توافق قطعی در تعریف آن.

وقتی حقوق بشر در یک بستر زمانی و فکری خاصی قابل بحث باشد، طبیعی است تحلیل نقطه نظرات مکاتب مهم فکری می‌تواند روشنگریهایی در اهداف و محتوای آن ایجاد کند از جمله بحث از دیدگاه لیبرالیسم سیاسی، پوزیتیویسم، لومانیسم، تجددگرایی با محوریت مفهوم حقوق بشر می‌تواند به یک نوع هم‌اندیشی و شناخت مشترکات منجر شود. رضا داوری حقوق بشر را یک حادثه تاریخی می‌داند که در بستر تجدد تولد یافته، تجدد یک حادثه وسیعی است که در حوزه فرهنگ، سیاست، صنعت و تمدن رخ داده و حقوق بشر یکی از اجزای این حادثه عظیم است. بی‌شک نشانه تاریخت بر پیشانی دارد. رضا داوری شاید بدین وسیله می‌خواهد از قدر و منزلت این ایده بکاهد، اما آیا تاریخت موجب نسبت ارزشی می‌شود؟ بسیاری از پدیده‌ها و حقیقتها را انسان به حکم محدودیت‌های بی‌پایانی که دارد با گذشت زمان کشف می‌کند و به دست می‌آورد، اما از لحاظ دیگر حقوق بشر یک نیاز بشری است. گریس چنگ، عمر دهبور و نویسندگان دیگر این مجموعه با لحاظ مسئولیتها و تکلیفها و نیازهای بشری به مطالعه حقوق بشر پرداخته‌اند. آنچه در اینجا گفتنی است ارتباط تکلیف و حق است. آیا حقوق انسانها تکلیف آورند و تکلیف را بر عهده چه کسی می‌نهند؟ یکی از اختلافات مبنایی مسئله حقوق بشر تدقیق همین موضوع است.

محمود عبادیان با بررسی اندیشه‌های فیلسوفان عصر روشنگری ریشه‌ها و مبنای حقوق بشر را با تحلیل حقوق طبیعی و قرارداد اجتماعی مطرح ساخته است. اندیشه قرارداد اجتماعی روسو حقوق بشر را که یک نیاز اجتماعی است با معضلات و ضرورت‌های اجرایی و عملی مواجه می‌سازد.

در این مورد، کمک گرفتن از اندیشه مونتسکیو و نظریه تفکیک قوا می‌تواند یک راه حل و راهکار برای عملی شدن حقوق بشر باشد. به هر حال، در این بخش از مقالات مبنای فلسفی حقوق بشر، ریشه‌های انسان‌گرایی عصر روشنگری، چشم‌اندازهای متفاوت طرح مسئله، نسبت حقوق بشر با فرهنگ، تجدد، نیازهای بشر و تکلیف بررسی و تحلیل شده است.

در محور دوم، بحث از نسبت دین و حقوق بشر مورد توجه است. آیا دین حقوق بشر را تأیید و پشتیبانی می‌کند. اگر این‌گونه است برده‌داری، اقلیتهای دینی، قصاص و دیگر مسائل ظاهراً مخالف حقوق بشر، چگونه در دین تثبیت شده است. نویسندگان این بخش کرامت ذاتی انسان را به عنوان مبنای دینی برای توجیه حقوق بشر به کار برده‌اند. آیا حقوق بشر می‌تواند دینی باشد یا اصالتاً مقوله‌ای پیش از دین است. سیدصادق حقیقت، در مقاله نسبت‌سنجی ادله برون دینی و درون دینی این موضوع را کاویده است. آیا در جوامع اسلامی اساساً جای طرح حقوق بشر هست؟

پیش فرض و دغدغه این پرسش علاوه بر دیدگاه‌های سنتی نظام فکری اسلام، مسائل و آسیب‌هایی است که در کشورهای اسلامی به وفور یافت می‌شود و مانع تحقق و تثبیت حقوق بشر است. محمد جاودان در مقاله‌ای تحلیلی معتقد است با نواندیشی دینی و تأمل در مقوله کرامت ذاتی انسان می‌توان پیوند بسیار عمیقی بین اسلام و حقوق بشر برقرار کرد. برخی از نویسندگان این بخش معتقدند حقوق بشر تا لباس دین و پیوند دینی نیابد در دنیای پر آشوب و الحادی قابل تحقق نیست. بنابراین، دین علاوه بر پشتیبانی فکری به راحتی می‌تواند راهکارهای عملی پیاده‌شدن حقوق بشر را ایجاد کند. در بحث دین و حقوق بشر طبیعی است مباحثی مانند لیبرالیسم، آزادی دینی، تساهل و تسامح، عدالت، حقوق فطری، احترام، کرامت و پلورالیسم از مقوله‌هایی باشند که اندیشه متفکران به آنها معطوف شده باشد. نسبت‌سنجی و شناخت چارچوب معنایی هر کدام از این مقوله‌ها به روشن‌تر شدن دیدگاه دین و به‌ویژه نگرش اسلام به حقوق بشر خواهد شد. اسلام به عنوان دینی که جهان‌شمولی خود را اعلان می‌کند طبیعی است که طرفدار ایده‌های مقبول و عقلایی بشریت باشد. علاوه بر اینکه، حقوقی مانند حق حیات، حق مالکیت و آزادی مورد تأکید آموزه‌های دینی است. مقالات این مجموعه بیشتر درصدد طرح کلیات و مبانی فکری حقوق بشر است و کمتر مسائل مصداقی و نمونه‌های جزئی مبنای بحث قرار گرفته است. در یک طرح کلی‌تر می‌توان جلوه‌های مختلف ظهور حقوق بشر را در گزاره‌ها و دستورات اسلام شناسایی کرد. بحث از ارتباط حقوق بشر و تکثر فکری فرهنگی عصر حاضر، یکی از دغدغه‌های اصلی این کتاب و به عنوان محور سوم طرح شده است.

بحث اصلی این است که در تعارضات فرهنگی چگونه می‌توان از حقوق بشر پاسداری کرد. در دنیایی که تکثر را مجاز می‌شمارد و بلکه به عنوان یک حق از همه فرهنگها و تنوعها طرفداری می‌کند، چگونه می‌توان اصول کلی جهان‌شمولی مطرح ساخت که مقبول همگان باشد. ریچارد پیترسون، سید رضا عاملی، جک دانلی و عده‌ای دیگر از نویسندگان سعی کرده‌اند این مشکل را مطالعه و پاسخ دهند. به اعتقاد جک دانلی حقوق بشر می‌تواند به عنوان یک سند محکم و اجماع متداخل بین‌المللی، مورد توافق باشد و از طرفی مبنای فکری لیبرالیسم را به‌گونه‌ای تحلیل نمود که، همیشه درصدد بالایی از اجماع را بر سر اصول اساسی حقوق بشر پوشش دهد و بشریت را در یک توافق جهانی به تشکیل سازمانها و انجمنها در جهت پاسداری از حقوق بشر وادار کند. آیا جهان‌شمولی حقوق بشر از نظر عملی قابل تحقق است. کارل ولمن و مصطفی

محقق داماد با استدلال‌هایی متفاوت از جهان‌شمولی و اصول فرازمانی و فرامکانی حقوق بشر دفاع می‌کند. غم‌ر احمد کسوله هم این موضوع را از دیدگاه اسلام جواب می‌دهد و مشکل تنوع فرهنگی با لحاظ ارزشهای دینی به‌گونه‌ای تحلیل می‌کند که جهان‌شمولی حقوق بشر را زیر سؤال نرود.

طرح مسئله حقوق بشر در سه محور مذکور حاوی تحلیلهای عمیقی است که انتظار فکری و عملی ما را تا حدودی برآورده می‌کند. اگر در بخش مبانی بتوانیم مبنا یا مبانی مورد نظر فیلسوفان و متفکران را قبول کنیم یا در بازخوانی تحلیلهای آنان مبنایی متقن بر دفاع و توجیه حقوق بشر بیابیم طبیعی است در جهت پیاده‌سازی آن در حیطه اجتماع و سیاست بین‌الملل هم می‌توان دفاع عقلانی‌تری از حقوق بشر کرد و هم ضرورت عملیاتی کردن آن را برای همه جوامع روشن ساخت. بهر جهت فلسفه حقوق بشر، یک موضوع عام بشری است و همین همگانی بودن پایه سازمانهای عمومی بین‌المللی را در عصر حاضر مستحکم ساخته است. استحکام این سازمانها و دفاع از حقوق بشر و عملی کردن عموماً منوط به مداومت بر توجیه عقلانی و تحلیل مبانی و نسبت‌سنجی دین و حقوق بشر است. چراکه دین از حیث اندیشه و عمل تمام جوانب فکری بشر و از جمله چارچوب توجیهی و عملی حقوق بشر را از جهت قبول و رد تفسیر می‌کند و پاسخ می‌دهد. اگر در ارتباط فلسفه و دین به توافقی نسبی برسیم می‌توان آن را به صورت پیشنهادی خشنودکننده در رفع چالشهای حقوق بشر با تعدد فرهنگها و جلوگیری از تعارضها به کار گرفت. دغدغه این مجموعه و متفکران غربی و اسلامی شناسایی این ارتباطها و نسبتها و تحلیل کردن آنهاست.